

”طلب کن آنچه حق است“

او که طلایه دار و امید کشور خطاب می شد مجبور است در انتهای کاروان حرکت کند. او که مأمور پیشرفت و آبادانی کشور نامیده میشد در تصمیم گیری های دانشکده ی خود به اندازه ای ناچیز سهم دارد. او که باید بر انبوه علم و دانش پیشینیان بیفزاید و نقش شاگردی را به درستی ایفا کند نمی تواند به بعضی استاد‌های ضعیف و کاهل معترض شود. حال شما بگویید، پیمودن این راه ناهموار بدون پای افزار چگونه ممکن است؟! چگونه دانشجو باید این همه کار کند بدون هیچ پشتوانه‌ای؟! بگذارید ماجرای را بازگو کنم. سال ۱۹۸۶ است. حکومت چین، میدان تیآنمن را با میدان جنگ اشتباه گرفته و به روی معترضان بی دفاع آتش می گشاید. از آن حوادث ناگوار فقط یک صحنه جاودانه میشود. جوانی که با شجاعت در چند قدمی تانک ها ایستاده است و از جایش تکان نمی خورد. نام جوان را کسی نمی داند اما همگان او را با عنوان دانشجو می شناسند. بارها به این فکر کرده ام که چه چیز او را چنین آرام و محکم نگاه داشته است؟ شاید باور به آنچه که در طلبش است یا اصلا باور به نفس خود مطالبه گری. خصلتی که به حق برانزده

ی قامت دانشجو و منشأ تحولات بسیاری در گوشه و کنار جهان بوده است. مطالبه گری همان ابزاری است که دانشجوی دست خالی را موفق به انجام کارهای بزرگ کرد و چه چیز می تواند از مقاومت بزرگتر باشد؟ در زیر پتر مطالبه گری میتوان رساتر از همیشه فریاد زد و گوش دیگران را به حرف های خود بدهکار نمود. معنای طلب کردن غرزدن های مسخره و خودخواهانه نیست بلکه گفتن درد و خواسته ی جمعی به طریقی منصفانه و صادقانه است. باید سخن با استدلال و استناد همراه شود تا طرف مقابل را به میز گفت وگو بیاورد و تخاصم را به سوی تفاهم ببرد. اگر چه قشر دانشجو بارها و بارها مورد بی مهری قرار گرفته و به درهای بسته خورده اما باید پذیرفت که دانشجوی حقیقی قبل از هر چیز جوینده ی صلاح است. در طلب بودن تنها راه برای تنفس در این هوای گرفته است و می شود با آن امیدوارانه چشم به آینده دوخت و روزهای روشن را ساخت. پس، هموار کنیم ناهمواری ها را.

روان‌نگار

”سخن سردبیر“

دانشجو که می‌شوی، فکر می‌کنی وظیفه‌ات انجام کارهای خیلی بزرگ است. حتی برای آن دنبال فرصت هم می‌گردی. اما جلوتر که می‌روی می‌بینی دانشجویی خوب‌بودن، مهم‌ترین وظیفه‌ات است که از هرکسی هم برنمی‌آید. این که دانشجوی «خوب» یعنی چه و چگونگی رسیدن به آن را نه میشود تعریف کرد و ویژگی‌هایش را گفت و نه حتی مطلوب بودنش را؛ چرا که خودتان باید آن را تجربه کنید. اما شاید برای شرح کلام مذکور، بتوان به ساده‌ترین صورت گفت دانشجو یعنی کسی که با جدیت به دنبال کسب دانش است. ولی این جستجوی دانش به معنای بی‌توجهی به جنبه‌های دیگر و بسیار مهم دوران دانشجویی- یعنی توجه به «امور تشکلی» به معنای اعم و «امور صنفی» به معنای اخص آن- نیست. در واقع اگرچه دانشجو با جستجوی دانش، دارای هویت خاص و متمایزی می‌شود، اما این هویت‌یابی با کار تشکلی و درگیر شدن با امور صنفی و آموزشی عمق پیدا می‌کند و تثبیت می‌شود.

بنابراین لازم و ضروری است که آن را جدی گرفت و حداقل برای دوره‌ای آن را تجربه کرد. اما چرا در این میان «شورای صنفی» از اهمیت خاصی برخوردار است؟ می‌توان دلایل زیادی را برشمرد؛ یکی از دلایل اصلی، بی‌شک همه‌گیر بودن مسائل صنفی و رفاهی است که اگر نگوئیم برای همه، لاقلاً برای اکثر دانشجویان دارای اولویت است و این دست مسائل را نه انجمن علمی می‌تواند حل کند و نه خودت به عنوان یک دانشجو مجوزی برای حل آن داری. از همین رو باید به شورای صنفی دانشکده اعتماد کرد و دست یاری برای بهبود و بهتر شدن وضعیت به سمت آن دراز کرد. یکی از مزایای دانشکده‌ی علوم اجتماعی، وجود این تشکل (شورای صنفی) است که مشکلات صنفی- رفاهی دانشکده را پیگیری می‌کند. تشکلی که هر ساله هفت عضو آن را دانشجویان انتخاب می‌کنند و شاید جالب

ویژه نامه ورودی ها / مهر ۱۳۹۴
صاحب امتیاز: شورای صنفی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: محمدمهدی داداشلی
سردبیر: حانیه سادات میرمحمد
صفحه آرا: عاطفه داودی

و مهم باشد که تنها چند دانشکده در دانشگاه تهران از این نعمت- شورای صنفی- برخوردار هستند (دانشکده‌های حقوق، ادبیات، فیزیک، علوم پایه) تلاش این تشکل بی‌شک در درجه‌ی اول، ارتقای سطح صنفی- رفاهی دانشکده است که با تلاش و پشتیبانی همه‌ی دانشجویان محقق خواهد شد و بدون آن‌ها همچون درختی بی‌ثمر خواهد بود که برگ‌هایش ممکن است از آبیاری فراوان یا بی‌آبی مفرط به زردی بگراید و تنهاش نتواند در زمان امتداد استحکام یابد و پایه‌ای استوار سازد. در اینجاست که نقد و بررسی، مهم می‌شود و بر همین مبنا، شورای صنفی هم‌چون هر جمع و تشکلی که هدفی را دنبال می‌کند و همواره منتقدانی دارد نقد منتقدان را به گوش جان می‌پذیرد و تمام هم و غمش را بر رفع کاستی‌های خود و دانشکده می‌گذارد.

در این میان برای شنیدن این نقدها و دغدغه‌های شما دانشجویان طبیعی است که هر جمع منسجمی چون شورای صنفی صدایی داشته باشد و صدای شورای صنفی نیز «ویرگول» است؛ یعنی نشریه‌ای که قصد داریم در آن به مسائل صنفی، رفاهی، حقوقی و تا حدی آموزشی دانشجویان بپردازیم و تازه‌ترین اخبار و مسائل دانشکده را به‌صورت بکشیم؛ تلاشی که باعث مکث و تأمل دانشجویان و مسئولان دانشکده شود و نتایج مثبت در پی داشته باشد. بنابراین از همه‌ی دانشجویان در تمامی مقاطع (لیسانس، ارشد و دکتری) تقاضا داریم تا در جهت بهتر شدن اوضاع دانشکده‌ی خودشان در این مسیر ما را یاری رسانند و با مکتوب کردن نقدها و مطالب خود درباره مسائل و موضوعات مختلف دانشکده، به غنا و تعمیق این صدا - ویرگول- در جهت احقاق حقوق دانشجویان همت نمایند.

و چه چیزی بهتر از آنکه دانشجو خودش عقیده‌ی خود را راجع به مسائل و مشکلاتش ابراز کند؟ دانشجو است دیگر، ساکت نباید بنشیند!

”از زبان یک ورودی ۸۸“

می‌تونم، واقعا می‌تونم ز خاطرات چهار سال خوبی مداوم و با خودم مرور کنم، از همون اول اول؛ نگران بودم روز ثبت نام دیر برسم! استرسی نبودم اما حس فشنگ قبول شدن تو همون دانشکده ی دوست داشتم. همون دانشگاه بزرگ تاریخ ساز... نگرانم کرده بود. چند روزی مونده به موعد ثبت نام با خواهرم رفتم، خب سال ۸۸ بود و هیاهوهای سیاسی همه طرفه! از همون راه بلند پر از درختانی سبز رفتیم تو، همون صراط مستقیم، رسیدیم به درب اصلی دانشکده! پر بود از اعلامیه و شعار و کاغذ و کللییی چیز های خواندنی! خدای من! عجب مهره ی ماری داشت دانشکده ی بزرگ علوم اجتماعی دانشگاه تهران. جا رو شناسایی کردیم و رفتیم، من اما، مونده بود دلم همون جا...!

کلاسا شروع شد، وای که چه پر ماجرا بود از همون روز اول، تریبون های آزاد، جلسه ها ی بحث، بوفه ی شلوغ و پر از حدیث... درختای پر از توت و پر از عشق...موقع امتحانا با همه ی استرساش، تماشایی بود این دانشکده برام!

روزا می‌گذشتن، فرقی نداشت ورودی چه سالی از کجا چه رشته ای، بیشتر ما به هم سلام می‌کردیم و یه قدم یه بار وایمیستادیم تا از حال هم با خبر شیم، انقدر همه پشتمون به هم گرم بود که دانشکده، شده بود مأمن دوست داشتیمون. یه روزی اومدیم دانشکده، یه عکس با یه اعلامیه ی تحریم رو میز دم در ورودی بود، نمی‌شناختمش، اما بغض کردم، ناراحت شدم، هم دانشگاهی، هم دانشکده ای... می‌خوام بگم انقدر خانواده داشتیم، مهم نبود چه فکری داشتیم، یا به قولی چه وری بودیم، اما همه بودیم!

خلاصه که دلم نمی‌خواست ازش برم بیرون. اگر هم می‌رفتم می‌رفتم پایین، دانشگاه ۵۰ تومنی! اولین باری که این اسم و شنیدم، با خودم گفتم اوووو! عکس دانشگاهی رو پول. اون جا هم که می‌رفتم همیشه ی خدا یه خبری بود. چه خوب چه بد...

حس خوب شلوغ بودن، حس خوب یه عالمه گزینه داشتن تو دانشکده، حس خوب یه عالمه هم دانشگاهی داشتن، حس غرور آور دانشگاه تهرانی بودن، هر روز خوب و بد و سرد و گرم، من یکی رو که با عشق می‌کشوند تو خیابون جلال، بغل بیمارستان.

نمی‌خوام بگم بهترین جای دنیا بود برام، اما بهترین چهار سال ممکن پر تجربه رو برامون ساخت.

مختصری در باب زمینه و زمانه شکل‌گیری علوم اجتماعی

و حید فروزنده

صحبت در باب تاریخچه‌ی علم الاجتماع یا همان علوم اجتماعی خودمان و خانه و کاشانه‌ی این علم که دانشکده‌ی علوم اجتماعی باشد، شاید منجر به رفع ابهام بسیاری از مسائل و مشکلاتی که امروزه دامن‌گیر علوم اجتماعی است شود و بتواند چشم‌انداز بهتری برای ادامه‌ی تحصیل در این رشته به دانشجویان بدهد؛ اما متأسفانه در این مجال اندک، شرح و تفصیل این علم هشتاد ساله نه ممکن است و نه مطلوب و علاقه‌مندان می‌توانند به اسناد و مدارک موجود رجوع کنند. بنابراین در این مختصر سعی خواهیم کرد تا به صورت فشرده، اطلاعاتی را در باب شکل‌گیری و مفصل‌بندی ساختارهای علوم اجتماعی در ایران ارائه دهیم.

مؤسسه‌ی مذکور، پیشنهاد کرد تا مؤسسه، به جای دانشکده‌ی حقوق در مجاورت دانشکده‌ی ادبیات تأسیس شود. چرا که به زعم او بر خلاف رشته‌ی حقوق، رشته‌ی ادبیات و مشتقات آن با فرهنگ بومی جامعه‌ی ایران هم‌خوانی و نزدیکی بیشتری داشتند. بنابراین «مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی» با کوشش‌های دکتر صدیقی، نراقی، همکاری دکتر مهدوی و البته مساعدت دکتر علی اکبر سیاسی (رییس وقت دانشکده‌ی ادبیات) در تاریخ ۱۳۳۷ در دانشکده‌ی ادبیات تأسیس شد و بعد از آن به باغ نگارستان انتقال یافت.

غلامحسین صدیقی ریاست این مؤسسه و احسان نراقی مدیریت آن را برعهده گرفتند و به مرور زمان و تدریجاً افرادی دیگر هم چون دکتر شاپور راسخ، دکتر علی محمد کاردان، دکتر عباسقلی خواجه نوری (پدر علم آمار ایران) و دکتر جمشید بهنام، به مؤسسه پیوستند و گروه آموزشی آن در عمل شکل گرفت و علاقه‌مندان به علوم اجتماعی، از دانشجویان حقوق و اقتصاد و طب گرفته تا طلاب حوزه‌ها، توده‌های و جبهه‌های ملی‌ها همه آمدند تا علوم اجتماعی بیاموزند و با این رشته‌ی تازه‌تأسیس آشنا شوند. در همان سال اول، ۴۰۰ دانشجو در دوره‌ی تخصصی و ۱۹ تن در دوره‌ی تکمیلی به تحصیل مشغول شدند که این تعداد در سال ۱۳۳۸ به ۷۵۰ نفر و در سال ۱۳۳۹ به ۱۲۰۰ نفر رسید.

کلاس‌های لیسانس در داخل دانشکده‌ی ادبیات و کلاس‌های فوق لیسانس در عمارت نگارستان برگزار می‌شد. اما این وضعیت دو مکانی برای اساتید و دانشجویان مشکلاتی پیش می‌آورد؛ چرا که اساتید مجبور بودند صبح در دانشکده‌ی ادبیات به دانشجویان مقطع لیسانس درس بدهند و بلافاصله بعد از آن به باغ نگارستان بروند و مشغول تدریس به دانشجویان تحصیلات تکمیلی شوند. همچنین از جهتی دیگر، عموم علوم انسانی دارای دانشکده‌ی مستقلی برای خود بودند و این خود، هویت و استقلال مضاعف به این رشته‌ها می‌بخشید. همین باعث شد که در سال ۱۳۵۱ دانشکده‌ی علوم اجتماعی و تعاون تأسیس شد و دو مؤسسه‌ی تحقیقاتی در ذیل نهاد مدیریتی آن قرار گرفت: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی و مؤسسه‌ی تعاون. جمشید بهنام

رئیس دانشکده شد و غلامحسین صدیقی علاوه بر ریاست مؤسسه، مدیریت گروه جامعه‌شناسی را نیز بر عهده گرفت. دانشکده دارای چهار گروه آموزشی بود و مؤسسه نیز گروه‌های آموزشی متفاوتی را بنا به مقتضیات جامعه و البته وجود پژوهشگر لازم در آن زمینه، همچون مطالعات شهری، روستایی، روانشناسی اجتماعی و غیره را داشت. از آن زمان تاکنون که نزدیک به سه نسل از دانش‌آموختگان علوم اجتماعی آمده‌اند و رفته‌اند اتفاقات زیادی برای این دانشکده و علوم اجتماعی افتاده و بسیاری از حقوق آن پایمال شده و جفاهایی بر آن رفته است که اگر مجالی دیگر دست داد حتماً آن را خواهیم نوشت.

در نهایت نکته‌ای لازم به ذکر است و آن هم مربوط به وضعیت ریختاری و ساختمانی دانشکده است. عموماً افراد تازه‌وارد و حتی خیلی از قدیمی‌های دانشکده به علت شباهت ساختاری آن با بیمارستان گمان می‌کنند که دانشکده‌ی علوم اجتماعی بخشی از بیمارستان دکتر شریعتی بوده و بعد از آن جدا شده است. باید بگوییم این گمان از اساس اشتباه است و اگرچه نقشه و معماری دانشکده (خصوصاً راهروهای طبقات) تا حدودی شبیه به بیمارستان است، اما این مکان از ابتدا برای دانشکده علوم اجتماعی انتخاب شده بود و به تدریج ساخته شد و به وضعیت امروزی رسید. هم‌چنین درب اصلی ورودی دانشکده از ابتدا قرار بود تا در زوایه ۱۸۰ درجه‌ای از درب کنونی دانشکده و روبروی درب‌های ورودی ساختمان‌های دانشکده باشد، اما متأسفانه به این علت که زمین‌های پشت دانشکده که در ابتدا برای دانشگاه تهران بوده و به تربیت مدرس واگذار شده است، باعث می‌شود از بدو ورود بخت دانشکده‌ی علوم اجتماعی هم‌چون بسیاری دیگر از جنبه‌های آن برعکس شود و امروز درب اصلی دانشکده از پشت دانشکده باز می‌شود.

*بخش اعظم مطالب این نوشتار برگرفته از مقالات ویژه‌نامه انجمن‌های علمی-دانشجویی دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران در همایش هشت دهه علوم اجتماعی در دانشگاه تهران است.

برای جدید الودها

این متن را از زاویه‌ی ای می‌نویسم که در سال گذشته که در جایگاه شما بودم، از آن به دانشکده علوم اجتماعی می‌نگریستم! شاید در بدو ورود بعد از جشن آیین ورودی پردیس مرکزی، در جشن کوچکی که دانشکده برای تان ترتیب داده بود شرکت کرده‌اید و شاید هم چون دیروز من هنوز با علامتی سوال و غرق در تعجب و بهت زدگی به دانشکده می‌نگریدم. شاید هنوز نیم طبقه‌ها، راهروهای سمت چپ و راست در های ورودی را با هم اشتباه می‌گیرید! شاید هنوز معنی برخی تشکله‌ها، رویه کارشان و رویکردشان را نمی‌دانید! و شاید هنوز مسئولین دانشکده را نمی‌شناسید!

بنابراین بر آن شدیم تا در ویژه‌نامه‌ی ویرگول ضمن خوش آمدگویی و تبریک به مناسبت ورود به خانواده بزرگ دانشگاه تهران بعضی از اشخاص شاخص دانشکده را به شما معرفی کنیم:

ریاست دانشکده

دکتر نوربخش

دکترای جامعه‌شناسی دین ازهامبورگ

معاونت فرهنگی

دکتر سید مهدی اعتمادی فر

معاونت آموزشی

دکتر غلام رضا غفاری

مدیر گروه علوم ارتباطات اجتماعی

دکتر مهدی منتظر قائم

دکترای پژوهش رسانه‌های جمعی از دانشگاه لستر انگلستان

مدیر گروه انسان‌شناسی

دکتر احمد نادری

دکترای انسان‌شناسی سیاسی از دانشگاه فرایه برلین

مدیر گروه پژوهشگری

دکتر عبدالحسین کلانتری

مدیر گروه برنامه‌ریزی

و هم اکنون شما را با دو تن از مهم‌ترین افراد دانشکده آشنا می‌کنم

نورالهدی حسین محمد

«مسئولین آموزش دوره کارشناسی: خانم افکاری: یک توصیه! وقتی سر جلسه امتحان ایشان را دیدید بیخیال تقلب کردن شوید! ایشان در زمینه رو کردن دست متقلبان تخصص دارند!» خانم فروتن: حلال تمامی مشکلات شما! ایشان از فارغ‌التحصیلان سابق دانشکده هستند که اکنون کارهای آموزشی دانشجویان را رسیدگی می‌کنند در طول چهارسال آینده یکی از پر رفت و آمدترین مسیرهای شما مسیر رفتن به اتاق ایشان خواهد بود. این رفت و آمدها در ایام انتخاب واحد تشدید پیدا می‌کند.

انتشارات

آقای ملکی و خواهرشان خانوم ملکی: مسئولیت انتشارات دانشکده به عهده این دو نفر است. در پایان ترم هنگام کپی برداری جزوات انتشارات از شلوغ‌ترین مکان‌های موجود دانشکده است.

مسئول بوفه

عمو حمزه: سال گذشته بزرگ‌ترهای دانشکده (ورودی‌های سال‌های گذشته) از ما خواستند این رسم را دنبال کرده و ایشان را عمو حمزه صدا کنیم نه آقا حمزه! ما هم از شما تقاضا می‌کنیم قطع کننده زنجیر نباشید! و ایشان را عمو حمزه صدا بزنید! دقت کنید این یک رسم در دانشکده علوم اجتماعی است!

خانوم صفایی: مسئول فروش محصولات بوفه هستند ثبت سفارشات شما به عهده ایشان می‌باشد!

مسئول سلف:

آقای بهمن آبادی: ایشان را می‌توانید در پارکیشن سمت چپ بوفه برای تهیه ژتون غذا در مواقعی که فراموش کرده‌اید غذا رزرو کنید پیدا کنید! تجربه نشان داده است در صورتی که ایشان را در محل یاد شده نیافتید مشغول بازی پینگ پنگ به جهت دعوت دانشجویان به ورزش و تفریحات سالم هستند.